

«انكشاف فيوداليزم در بين افغان ها»

محقق: «ايگور رايسنر» (Igor Reisner)

دوكتور علوم اجتماعي

قسمت سوم

يادداشت: تحليل علمي در باره ساختار اجتماعي - اقتصادي افغانستان و ارزيابي هاي علمي تاريخي در باره سطح انكشاف جامعه افغاني، از جمله موضوعات كمياب محسوب مي گردد. كمتر كشور و جامعه را در جهان مي توان يافت، كه رژيم هاي آنها نسبت به تخمين احصائيه نفوس، شيوه و سطح زندگي اتباع خويش، به پيمانه رژيم هاي افغانستان برخورد نموده باشند. بر حسب منابع نشراتي، يك احصائيه گيري در زمان رياست جمهوري سردار محمد داوود خان شهيد، بكمك سازمان ملل متحد صورت گرفته است، بقول بعضي منابع، كه پس از سقوط رژيم در سال ۱۹۷۸ ميلادي، پروسه كاملا، به پايان نرسيده بود، ولي حكومت وقت برخي از نتايج را كه فقط احصائيه كلي بوده است، آنها «نا مكمل» اعلان داشته است. قريب هيچ كس تا حال سوالی را مطرح نموده است، كه تركيب اجتماعي - اقتصادي در اين جامعه، چگونه است و نيرو هاي توليدي، در چه بخش ها و در چه سطح اند و با كدام تناسب در حيات اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي بسر مي برند. سطح انكشاف آنها را چگونه مي توان تخمين كرد. بعضي، اين كشور را رو به انكشاف دانسته و بعضي هم آنها «جامعه فيودالي و ماقبل فيودالي». بسياري از زمامداران كشور، عمر خود را با همچو اظهارات عام سپري نموده، خود و مردم خود را با كلمات و مفاهيم عام قريب داده اند. نويسنده يا محقق اين مطلب يكي از دانشمندان معروف علوم اجتماعي است، كه بيش از سي سال قبل، مناسبات «فيودالي» را در برخي از قبائل پشتون، ارزيابي نموده است، موصوف درينجا اصطلاح افغان و پشتون را مترادف بكار برده است. در ذيل ترجمه اين اثر تحقيقاتي را در باره بخشي از اتباع افغانستان، از زبان آلماني تقديم مي گردد.

« در غلزايي، نخبه گان قوي قومي بوجود نيامده بود. البته از خود يك خان خيل(او به قبيله هوتكي مربوط بوده است)، كه برطبق اصول ميراثي، جانشين معرفي مي نموده است، كه در رأس تمام قوم قرار مي داشته است. اما با تفاوت از خان خيل سدوزائي، كه در بين دراني، صاحب امتياز بود، آنها از سرور امتياز برخوردار نبوده اند.

خان هاي غلزايي كم و بيش هيچ نوع قدرت و ياحاكميت با ثبات بر قومي هاي خوي نداشته اند. حتي حق صدور جزا به وابستگان يا اعضاي قوم در حالت كناره گيري در دفاع از قلمرو، نه بصلاحيت خان، بلكه به صلاحيت (Tsalvesti)، يك مقام انتخابي لشكر، بوده است. خانها محصولات گمركي و محصول ساير پرداختهاي همسايه ها را دريافت ميداشتند و ممكن بخش بزرگتر دستاورد هاي جنگي در مقايسه با اعضاي عادي قوم نيز بانها مربوط ميگرديده است.

در نتيجه فروپاشي ساختار اجتماعي اوليه، اختلافات و دشمني هاي داخلي و حملات زدانه بر همسايگان، به قانون زندگي غلزايي مبدل گرديد. درين رابطه، غلزايي ها درست با يوسفزايبی ها، قابل مقايسه بوده است. درين دشمني ها و حملات، لشكرهاي خانها و عده كثيري از داو طلبان نقش بزرگي ايفاء مي نمودند.

تذكرات واقعاً قليل در باره نظم اقتصادي - اجتماعي غلزايي در قرن ۱۸. الي آغاز قرن ۱۹، باز هم ما را بدین نتيجه مي رساند كه، پروسه انكشاف فيوداليزم در آنها درين مرحله زماني، به مرحله آغاز قرار داشته است. در بين غلزايي هيچ يك حلقه نخبه قوي قد علم نموده است. در جمعيت مسكون دايمي غلزايي، زمين و املاك در ملكيت ناحيوي فاميل هاي جداگانه پدر سالاري قرار داشته، در بين كوچي ها، چراگاه باز هم بحيث ملكيت مشترك قوم شمرده مي شد، با وجود آنكه استفاده و کاربرد آن، در اختيار سران راستمار كننده قرار داشت. غلزايي هاي مسكون بتدريج به ناحيه ها پيدر سالاري تجريد يافته، فرو ريختند.

انكشاف خيلي ضعيف مناسبات نعم - پول (مناطق منفرد زراعتي مانند ترنك، لوگر يا ميدان شامل نيست)، كه بر مبنای آن تجارت تبادل پديد مي آيد، بر موجوديت نواحی پدر سالاری غلزایی، هیچ مزاحمتی ایجاد نمی نمود. در

نهایت غلزایی ها حتی شمه از واحد های همزیستی با همی همجواری های درانی آنها را نداشته اند. آنها همچنان بعلت مشولیت پراگنده خاص کوچیگری (اقامتگاه زمستانی مالداران - غلزایی بطور عادی خارج از غلزایی و نه در داخل سرحدات آنها، مانند آنچه از درانی ها بود، قرار داشت)، منطقه بسته و متصل در اختیار نداشته اند.

در نتیجه همین موقف سیاسی و نظامی بوده است که، «مارش» مقدماتی غلزایی ها، در نیمه قرن ۱۸. خاصاً عمر کوتاه داشته، که در تاریخ افغانستان جای پای عمیقی از خود بجا نگذاشته است. تأسیس پادشاهی خان های غلزایی در سال ۱۷۰۹، هیچ پایه مستحکمی نداشته است، فقط نزدیک به ۴۰ سال دوام کرد. بدین ترتیب برای درانی و غلزایی مشخصات ذیل در فروپاشی نظام اجتماعی اولیه برجسته بوده است. از یکطرف هر دو مدت های دراز بحیث تربیه کننده حیوانات باقی ماندند. در آغاز قرن ۱۸. اکثریت درانی و غلزایی، هر دو در جمله اقوام مالدار یا کوچی پرورش دهنده حیوانات محسوب گردیده اند. همزمان بین آنها عدم تساوی دارایی و ملکیت خصوصی رشد می نموده است، که در نتیجه گروپ های نخبه و ممتاز ایجاد (در قدم اول در بین درانی ها) گردید.

از جانب دیگر اعضای فقیر شده قوم، از بخش اقتصاد تربیت حیوانی گوشه می شدند. آنها قسماً به بخش زراعت رجوع میبردند. برخی از آنها هم بسوی شهرها، در قدم اول به قندهار برای دریافت ضروریات حیاتی، رو میبردند. بدین ترتیب در قندهار (ممکن همچنان در غزنی) قشر جمعیت افغانی بوجود آمد. این جمعیت اساساً متشکل از همان اعضای اقوام بوده اند، که از بخش اقتصاد تربیت حیوانی رانده شده، در جمعیت آنها، تعدادی از تاجران ثروتمند نیز پیوسته بودند.

پروسه گذار غلزایی و درانی به جمعیت های مسکونی دایمی، بطی به پیش می رفت. این پروسه با اشغال علنی زمین های آبی دهقانان تاجک، به پیش برده نمی شد. بیشتر بشکل «ترشح» صورت می گرفت. چنین گذار به اسکان دایمی، به تضعیف معینی از جریان مناسبات بین اقارب در هر قوم افزود، که به کشت و زراعت رو آورده بودند. زیرا نمایندگان اقوام و قبیله های مختلف، نخست بین همدیگر و همچنان با جمعیت دهقانان غیر افغانی، مخلوط گردیده اند. در فروپاشی جامعه اولیه در درانی و غلزایی، به پیمانۀ وسیع، تأثیرات مشترک با ماحول فیودالی نقش داشته است. این امر با اقدامات مغل ها و صفوی ها و متعاقباً با اقدامات محمد نادرشاه، که به خان های درانی و غلزایی القاب و مقامات مختلف با صلاحیت قانونی تشکیل واحد های مسلح قومی در خدمت قدرت مرکزی، تفویض نمودند، اعضای اقوام که مسکن دایمی اختیار نموده بودند، تا حد معین در تابعیت سیستم اقتصاد فیودالی، قرار گرفتند. این مناسبات سازماندهی نواحی درانی را مستقیماً تحت اثر خویش در آورد.

پای

منبع: افغانستان: گذشته و حال.

- انستیتوت شرق شناسی.
- مسکو ۱۹۸۱ (صفحه ۵۳-۶۸)
- ایگور رایسنر (Igor Reisner) داکتر علوم تاریخ.